

از حضرت موسی(ع) تا حضرت زینب(س)



اشتیاق به دیدار ذات حضرت حق و تماشای جمال کبریای معشوق، آتشی نهفته در دل بندگان حضرتش بوده است و اولیا و انبیای الهی که بیش از دیگر مخلوقات او از معرفت رب العالمین بهره بردند، حرارت این آتش در درونشان بیشتر شعله می‌کشد تا آن‌که این راز از ضمیر به زبان آمد و بر کلام کلیم خدا هویدا گردید، آنجا که موسی(ع) تمنای دیدار دوست را با معبود در میان گذاشت و رخصت خواست تا از پس چله‌نشینی در میقات به ملاقات ذات ربوی نایل گردد که پاسخ « لن ترني » رسید که:

ای موسی تو که تاب تماشای جلوه‌ای از ذات اقدس اله را بر سنگی نمی‌آوری و مدهوش از عظمت و جلال خداوندی بر خاک می‌افتی چگونه تمنای وصال و شوق لقا داری؟ و این‌گونه شد که موسی(ع) بر ناتوانیش معترف و به پاس این اذعان و از برکت نور این ایمان به سکوی رسالت و افتخار هم‌کلامی حضرت دوست مفتخر شد.

و گذشت روزگار، زمانه را به دیدار احمد(ص) مفتخر کرد که فراتر از تمامی انبیا و اولیا، نه تنها عبد رسول خدا بود، بلکه ذات حق به او عشق می‌ورزید و از تبار محمد(ص) و عصاره جان جهان، سرانجام حسین(ع) پا به عرصه خلقت نهاد و هم‌زمان با ولادتش آتش عشقی در کائنات روشن شد که تا ابد خاموش‌نشدنی است.

حسین(ع) نیز مشتاق لقاء حضرتش بود اما ابراز این شوق حاجت به چله‌نشینی نداشت؛ چراکه لحظه لحظه حیات حسین(ع) در میقات بوده است و اوست که چشم جز به تماشای دوست نمی‌گشاید. این حسین(ع) است که در صحرائی عرفه تکیه بر جبل الرحمه نهاده و فریاد می‌زند: «کور است چشمی که تو را نمی‌بیند». و این فرزند فاطمه(س) است که حسرت را نثار بندگانی می‌کند که از آثار به مؤثر و از مخلوق به خالق می‌رسند، حسین(ع) برای تماشای حق نیازی به جلوه و ظهور ندارد، او همواره در محضر است و حضور را بدون هر واسطه‌ای تجربه می‌کند.

و آنگاه که نوبت میعاد حسین(ع) می‌رسد، از میقات دل می‌کند و به منای خویش می‌آید، چه اگر موسی پاسخ اشتیاق خود به لقای حق را با جلوه‌ای از حضرتش بر کوه گرفت، قرار این قربانگاه، ظهور جلوه حق در حسین(ع) است و اگر برکت آن ظهور برگزیدگی موسی(ع) بود، ثمره این ظهور هدایت کثیری از خلایق به سوی ربوبیت است.

و حسین(ع) که با تمام وجود در حضرت حق فانی شده است، قدم به میعاد می‌گذارد، هر مصیبتی که بر وی وارد می‌شود، او را برای وصال برافروخته می‌کند و هر زخمی که بر پیکرش فرو می‌آید، جلوه‌ای از ذات حق را آشکار می‌کند و آنگاه که تاب از جسم حسین رخت بر می‌بندد و روحش بیش از هر زمان دیگری برای پیوستن به دوست به تلاطم درمی‌آید، دست و پا زنان در دریای خون و در حالی که از پیش جان عزیزانش را به بارگاه حضرتش هدیه فرستاد، لب می‌گشاید و سر درون را هویدا می‌کند تا همگان بدانند که عاشورا بر حسین(ع) جانگزا نیست بلکه جانفزا است.

ضیافتی است که حق از ازل تا ابد، تنها حسین(ع) را شایسته حضور در آن یافته و فقط پسر فاطمه(س) است که لیاقت می‌یابد تا با تمام وجود هستی و نیستی‌اش را در معبود فنا کند.

حسین(ع) لب می‌گشاید و جلوه تام حق قتلگاه را فرا می‌گیرد و این بار دیگر سنگ و کوه شرافت میزبانی این ظهور را ندارند بلکه تن‌های بی سر و پیکرهای قطعه قطعه شده یاران حسینند که جلوه ظهور ذات ربوی می‌گردند.

و فراتر از تمامی جلوه‌های ربوی، سینه شکافته و سر غرق به خون حسین(ع) است که مانع نمی‌شود تا او با سرشکستگی در برابر دوست، صورت بر خاک گرم قربانگاه قرار دهد که «الهی رضا برضاک» و این رضا و استغاثه سیدالشهداست که دریای رحمت و اشتیاق حق را به تلاطمی بی‌نظیر وا می‌دارد و پاسخ این شوق دیگر، «لن ترني» نیست بلکه بانگ «ارجعی» معبود است که با آغوش گشاده حسین را در برمی‌گیرد و ترنم رضایت خداوندی است که از پس رضای حسین برمی‌خیزد: «یا ایته النفس المطمئنة، ارجعی الی ربک راضیه مرضیه».

و جلوه تام ذات اقدس الله آنگاه است که سر حسین(ع) از پس عروج روحش، بر فراز نیزه‌ها به پرواز درمی‌آید و پیکرهای سیدالشهدا و یارانش به آیین‌های تمام‌نمایی وجود حق مبدل می‌شوند. و موسای این ظهور نه حسین(ع)، بلکه زینب(س) است که مبهوت، تالگو خورشید جمال خداوندی را بر فراز نیزه‌ها شاهد است و پاره‌های وجود حق را در زیر سم ستوران به نظاره می‌نشیند.

و اینچنین است که زینب از پس تمامی مصیبت‌ها فریاد می‌زند: «ما رأیت الا جمیلا» چرا که او با تمام وجود و در میقات کربلا، ظهور خداوندی را نزدیکتر و زیباتر از آنچه که فرشتگان در عرش می‌نگرند، مشاهده کرده است.

– سوره مبارکه اعراف، آیه 141

- سوره مبارکه فجر، آیه 28